

بقلم C.E. Bowdler

ترجمه میر حسین شاه

تاریخ قدیمی اسلامی غور

در اراضی شرقی جهان اسلام ایالت غور یکی از جاهائست که از سالها با بنظر طرف نسبتاً مجهول مانده است. معلومات ما راجع بتاریخ، فرما نروایان و مردم آن نیز کامل نیست. در قرن دوازده (شش هجری) و اوایل قرن سیزده (قرن هفت هجری) یکی از خانوادهاى محلی قدرت خود را بخارج حدود غور توسعه داد و یکی از قوای بین المللی گردید؛ ولی عروج آنها با ظهور دو خانواده دیگر مواجه شد. این دو خانواده عبارت بودند از خوارزمشاهیان و مغولها. خانواده های مزبور از حیث قدرت نسبت به خانواده غور بدرجه عالیتر قرار داشتند. هر چند غوریها بعد ها برهند تسلط یافتند و اثر خود را بر آنجا گذاشتند، غور در پرده فراموشی و ابهام افتاد و مردم آریائی آن بیشتر باشبانان ترکى و مغولی مخلوط شدند.

II

در ۶۶۱ (۴۱ هجری) خانواده تانگ چینی اراضی غربی را که با آنطرف ختن تا حدود ایران افتاده بود (از حیث تشکیلات) در شانزده ایالت امپراطوری خود در آورد. امپراطورهای خانواده موصوف این اراضی را دور از مرکز و بیرونی می دانستند و اهالی آنرا هم وحشی می شمردند. هر چند راجع به تخارستان و کابل و گندهارا تا حدی مواد چینی موجود است ولی اسناد اداری چینی، سفرنامه های سیا حان، چون روحانی بودائی هوان چو آنگ، روشنی بر غور نمی اندازند. جغرافیه نویسان اسلام (از عرب و غیر عرب) به غور علاقه مخصوص نداشتند.

تاقرن یازده (قرن پنجم هجری) آنرا سرزمین کفر می‌گفتند. غور مراکز شهری مهم برای صنعت و تجارت نداشت، راهای تجارتمی از آن جانمی گذشت، تا کتب قدیمی جغرافیائی اسلامی (بر اساس صفت اختصاصی خود) راه‌ها و منازل آنرا بیان کند. مولف مجهول حدود العالم (سال تکمیل ۹۸۲-۳ میلادی = ۳۷۲-۳ هجری) در ایالت مجاور گوزگان زندگی میکرد و امرای آن ایالت (آل فریغون) را خدمت می‌نمود. بقول او آل فریغون بر غور تسلط داشتند ولی کتاب مذکور به شرح افغانستان آن ایالت علاقه مخصوص نشان نمیدهد (۱) تذکره نویسان نیز بغور علاقه نداشتند، زیرا از آنجا دانشمند یافقیه اسلامی، چه بزرگ باشد چه کوچک بیرون نیامده است. سمعانی، تاجائیکه توانسته است، سه نفر دانشمند بغداد را بالقب الغوری ذکر میکند و عقیده دارد که اینها شاید غوری الاصل بودند. چون این دانشمندان در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زندگی داشتند، پدران آنها ممکن است موالی بوده باشند زیرا اعراب از اراضی غور، تارقنی اسلام نیاورده بود، مردم را باغلامی و کنیزی می‌بردند (۲). اگر تاریخ آل شنسب، طبقات ناصری که مداح دربار آنها قاضی منہاج الدین جوزجانی در ۱۲۶۰ میلادی / ۶۵۹ هجری آنرا، برای سلطان ناصر الدین محمد شاه دهلی نوشته است، نمی بود معلومات ما راجع بناریخ غور، در اوایل اسلام، ناچیز بود. حتی در قرن اخیر سیاحانی که بافغانستان مسافرت کرده اند به نقشه برداری غور و آثار عتیقه آن علاقه نشان نداده اند این علاقه نسبتاً به جاهائیکه باسانی می‌توان بآن مسافرت کرد، چون مناطق سیستان و قندهار و کابل، بیشتر است. جاهای اخیر الذکر بیشتر جلب توجه میکنند و معبر تاریخی مهاجرت، اقوام و سیر افکار معلوم میشود و آنجاها را نقطه ارتباط با مدنیّت کلاسیک هلن، جهان بودائی و هندی میدانند. خوشبختانه

(۱) ترجمه مینورسکی، چاپ اوقاف کیب، لندن، ۱۹۳۷، ص ۱۱۰، ۳۴۲.

(۲) سمعانی، کتاب الانساب، اوقاف کیب (لندن، ۱۹۱۲)، ۴۱۳؛ باقوت، معجم البلد ان

چاپ و استنسیل، ۳ صفحه ۸۲۵. (بهریند و جانا) و کتاب السیرة فی اهل

کارهیئت باستان‌شناسی فرانسوی در افغانستان می‌خواهد این غفلت را در مورد غور جبران کند (۱). غور در قسمت غربی مرکز افغانستان موجوده واقع شده و مشتمل است بر حوزه هریرود علیا، فراه رود و رود غور و خاش رود با سلسله کوه‌هایی که یکدیگر را قطع می‌کند. این سلسله کوه‌ها بیشتر از دو هزار فوت ارتفاع دارد و هر قدر بطرف مشرق بجانب هندو کش می‌رود، ارتفاع آن بیشتر می‌گردد. راه غور در قرون وسطی صعب‌العبور بود (۲) و هنوز هم این صعوبت باقی است. اطراف وادی را زمین‌های جنگلی گرفته و غالباً با درخت توت و جوز، زردآلو و تاک پوشیده شده است. اراضی مزبور مندرجاً بجانب کوه‌ها بالا می‌رود و بالاخره جز کوه چیزی نمی‌ماند. قسمت پائینی وادی فوق‌العاده حاصلخیز است؛ اصطخری قبل از این در قرن ۱۰ (۴ هجری) برومندی این منطقه را تا آنکه می‌نماید و از آب‌های جاری مرغزارها و کشت و زرع آن صحبت می‌نماید. وقتی در ۱۸۴۵ افسر فرانسوی فیروز در آن جا راه یافت (و او از پیشوایان سیاحان اروپای غربی است که با آنجا مسافرت کرده است.) راجع بآن این طور نوشت: در وادی هریرود خیام پیهم

(۱) در اوایل سال ۱۹۵۹ و قریب این مقاله تکمیل شد مقاله ماریک وین، ویت بدستم افتاده در این مقاله دو دانشمند مذکور فیروز کوه را تعریف کرده بودند. ام ویت مطالعه ای در تاریخ خانواده غور نموده است؛ نوشته اومی توانست جای مقاله ام لانگورث دیبزا در دایرة المعارف اسلام بگیرد. این مقاله از شاخه بزرگ خانواده غور بحث می‌کند. تحقیقات ماریک در نقشه برداری و تقسیمات سیاسی غور قرون وسطی، که بر آنچه اروپائیان منقذند نداشتند، یعنی تحقیقات شخصی منکی است و مسایلی را که در مطالعه غور از نزد مینورسکی، در حاشیه حدود العالم (۳۳۴، ۴۲۴۲) مانده است حل می‌کند. نویسندگان نا حال تاریخ سیاسی و نظامی امپراطوری غوری را بیان کرده اند و لور مادر این مقاله می‌خواهیم گفتار مقدماتی در تاریخ قدیم این منطقه مخصوصاً پیشرفت‌های فرهنگی و مذهبی آن تقدیم کنیم.

(۲) علاقه حالی غوری روی قندز علیا، بجنوب غرب خان آباد و شمال غور بند، رجوع کنید به جی جرنک در انتشار قبایل ترک در افغانستان Lunds Univers Sitets Arskrift N.F لندن بزرگ ۱۹۲۹، ص ۱۶) از ایالت غور در قرون وسطی باید جدا نداشته شود.

دهات و هر گونه زراعت یافیم؛ مواسی اسپ و شتر، به تعداد زیادی در چراگاهای آن مشغول چریدن بودند، امروز گندم و جو در اراضی مرتفع میروید، در حالیکه مجاری آب در ته رود خانه آب برف را برای زراعت حفظ می نماید این جا محصولات ممالک شبه گرمسیر (چون برنج) دارد (۱).

پس از هجوم مغول عناصر روستائی و بیابان گرد بین باشندگان این جا رو بساز و یاد گذاشت در حالیکه در دوره غوری ها، غزنوی ها و سامانی ها اهالی تاجیک آن گله ورمه داشتند و به تربیه اسپ شهرت یافته بودند. این طایفه در اول مردمان زارع بودند، ظاهراً چنین می نماید که زبان این مردم لهجه از فارسی بوده است که در خراسان صحبت میشده (و غزنوی ها بآن آشنا بودند). سلطان مسعود در ۱۰۲۰ (۴۱۱ هـ) وقتی غور را مورد حمله قرار میدهد برای درک زبان آن مردم از مترجمین محلی استفاده می نماید (۲).

داستان حمله غزنوی ها در قرن یازدهم (قرن پنجم هجری) خبر یاقوت را تأیید می نماید. یاقوت میگوید: شهر قابل ملاحظه نداشت، اهالی آن زراعت پیشه بودند و آن بهترین صفت اختصاصی این جا است. جاهای مستحکم و برجها (قصر، قلعه، حصار، کشک) در غور بسیار دیده میشود. در این جا ها مردمی بدخوی، نافرمان و جاهل از خود دفاع می کردند، (حدود العالم ۱۱۰). در دوران سلطنت غزنوی ها و غوری، چون باستحکامات غور دست یافتن مشکل بود، آن جا را از آن محبوبین

(۱) اصطخری چاپ De Zoeie، ۲۸۱؛ ابن حوقل طبع دوم کریمر Spiegel: ۴۴۴ در Eranische Alterthumskunde (لیپزیک، ۱۸۷۱ - ۱۸۰۸ - ۲۵۰۱ - ۸؛ فریر. در سفرهای کاروانی و آواره کردی ها در ایران، افغانستان، ترکستان و بلوچستان (لندن ۱۸۵۶ ص ۲۳۸)؛ لسترنج در جغرافیای اراضی خلافت شرقیه (انگلیسی، کمبریج ۱۹۰۰) ص ۴۱۶ - ۱۷؛ احمد علی کهزاده، درآمد کوه باپا و هریرود، افغانستان، ۶-۹، (کابل ۱۹۵۱ - ۴) در ۶ قسمت این نوشته ها تعریف جدید و خوبی است که بر مشاهدات شخصی نویسنده مبتنی می باشد و او در این جا با اسپ سفر کرده است.

(۲) اصطخری ۲۸۱؛ ابو الفضل بیوقی، تاریخ مسعودی، چاپ غنی و فیاض (تهران

سیاسی قرار دادند. (۱) این قلعه ها که در حقیقت مواضع دفاعی بودند نشان میدهند که در آن روز های قدیم اتحاد سیاسی در غور وجود نداشت و قدرت ها در حالت تجزیه بسر میبردند. و این واقعه ای است که موقعیت جغرافیائی در و قوع آن دخیل می باشد مرکز معلومی در آن منطقه وجود نداشت تا فرمانروائی بتواند از آنجا نفوذ خود را در سر ناسر غور توسعه دهد. فیروز کوه که بعداً پایتخت تمام غور گردید اصلاً بوسیله قطب الدین محمد (وفات ۱۱۴۶/۵۴۱-۷) بمیان آمد و آن پایتخت ریاست نشین کوچک و پشاده بود که پدرش باو گذاشته بود (۲) راه هریرود (نزدیکترین و) راست ترین راه بین افغانستان شرقی و خراسان می باشد اما از جهت سر کشی غور کفر و غار نگری مردم آن در اوایل اسلام کمتر مورد استعمال قرار داشت. راه های کابل و غزنی بجانب خراسان انحراف درازی میگرفت یا بطرف شمال از غور بند و باخ میگذشت یا بجانب جنوب از رودخانه ها و مید انهای سیستان براه قندهار و بست عبور می نمود (۳) در دوره غزنوی ها ارشاد غور آغاز شد و سلاطین قدیم با قدرت نظامی خود توانستند نفوذ قابل ملاحظه ای در غور اعمال کنند. ولی یادداشت های مامور رسمی دوره غزنوی نشان میدهد که سلطان مسعود (۴۲۱-۳۳۳/۱۰۳۰-۱۰۴۱) بین غزنه و خراسان از جاده بست یا بلخ انجام داد. در حقیقت آغاز زمستان انتقال قوای بزرگ را بین غزنه و غور ناممکن می ساخت (۴) راه مرکزی که از غور میگذشت برای فرستادن

(۱) بیهمقی ۱۲، ۷۰، ۲۲۹؛ یا قوت، ۳، ۱۶۸، ۸۲۵؛ طبقات ناصری چاپ ناسا و لیس (کلکته ۱۸۶۴) ص ۲۷ ترجمه راورتی (لندن ۱۸۸۱) / ۱۱۵۰۱.

(۲) طبقات ناصری ۴۸ ترجمه ۱، ۳۳۹؛ ماریک و بیت میگوینده فیروز کوه در حدود شمال غور جائیکه با فرجستان می پیوندد، واقع شده نه در مرکز غور. دوری این جاز مرکز باعث شده است که دانشمندان گذشته احتمال وقوع فیروز کوه را در حوزه هریرود رد کنند.

(۳) کهزاد، ۲۰۱۶-۴ راه شمال را از کابل تا هرات ۸۳۰ میل می نویسد و را ۱۰۱ جنوب را ۷۲۷؛ راه مرکزی که از غور میگذشت ۵۴۰ میل طول داشت و این را ۱۰۱ از دره اونی عبور می نمود. اگر از راه بامیان میرفتند طول راه ۶۲۸ میل می شد.

(۴) طبقات ناصری، ۱۱۳ ترجمه ۱۰، ۴۲۰.

دسته های کوچک سپاه و قیام مخاברה یا کارهای ضروری دیگر مورد استعمال بود. این نوع استفادۀ با فشار قوای سلجوق بر خراسان بیشتر گردید. پس از آنکه قوای غزنوی برای آخرین بار بطرف غرب دزدند انقار شکست کرد، سلطان مغلوب و اطرافیان او از راه غرجهستان و غور به قلعه یکی از روسای قبایل دو ست ابوالعباس بن الحسن خلف پناه برد. پدر ابوالحسن وقتی مسعود نایب الحکومه خراسان بود و بر غور حمله برد (۱۰۲۰/۴۱۱) طرفدار مسعود شد و بعداً به طرفداری سلطان مقابل قره خانی ها جنگ کرد. (۱)

مانند زراعت و راهزنی اهالی جنگجوی غور در ساختن اسلحه و وسایل حربی تخصص داشتند. اراضی بلند پامیرات، هندوکش و شاخه های آن همه فاز خیز است و نام بزرگترین حصار غور آهنگران یا پل آهنگران نشان میدهد که فلز مذکور بآسانی از غور بدست میآید و مورد استعمال بوده. حدود العالم می نویسد که از آن ایالت بنده وزره و جوشن و اسلحه خوب بدست میآید. (۲) چون مسعود در ۱۰۲۰ به غور حمله برد رئیس قبیله ابوالحسن خلف برای او سپر و زره آورد و چون استحکامات رئیس قبیله دیگری، ورمش پت (از جوروس) در هم شکست باج اسلحه بر او تحمیل گردید؛ بعد ها افسران غوری را در فن محاصره استخدام نمود. در ۱۰۳۵ (۴۲۷ هجری) دو نفر آنها در مقابل البتگین قره خانی بدفاع ترمذ مشغول بودند و برای این کار از عراده قوی استفاده می نمودند در

(۱) بیهقی ۵۳۶، ۵۲۳ (جائیکه می گوید سفر بین غزنه و نساپور از راه غور ۱۵ روز میگرد) ۵۳۸ - ۵۴۳ - ۴ - ۶۲۶ - ۶۳۳ .

(۲) حدود العالم ۱۱۰، ۱۴۳؛ ابن الاثیر ج ۱ پ ۱۰، ۱۵۵؛ طبقات ناصری ۴۰، ۳۵۶ ترجمه ۲۰، ۲۰۴۷. نام آهنگران در قسمت های دیگر آسیای مرکزی نیز دیده می شود. قبلاً آهنگران بلکه بین تاشکن و اندیجان (بایر نامه ترجمه پیورج لندن ۱۹۱۲-۲۱ ص ۹۰، ۱۵۲، ۱۶۱) و آهنگران قجستان (C.E.yate در خراسان و سیستان او بزرگ ۱۹۰۰ ص ۱۲۷، Die Schwerter ZDmb, der German Togan. ۱۹۰۰، ۱۹۳۶) ص ۳۳-۴ بین فلز کاری غور و اراضی کابل و مهارت قراقرم با طرفشمار رابطه ای قابل است.

قرن بعد فرمانروای شنسبانی غور معز الدین حسین (۴۹۳ - ۵۴۰/۱۱۰۰ - ۴۶) زره و جوشن و خود و وسایل جنگی دیگر را باسگ‌های درنده پاسبانی که در غور تربیه می‌شد بحیث باج سالانه به سلطان سنجر سلجوقی می‌فرستاد. (۱)

III

جدائی و عقب افتادگی غور را می‌توانیم در اصرار آنها به کفر ببینیم، غوری‌ها مدت هاپس از آنکه مردمان اراضی مجاور مسلمان شدند، دین خود را نگه داشتند. جوزجانی در این‌باره می‌گوید: در زمان سلطنت یعقوب لیث (اواخر قرن ۹هـ/قرن ۱۰هـ) جمعیت های مسلمان و غیر مسلمان بین روسای قبا یل غور وجود داشت و آنها رقیب یکدیگر بودند و باهم می‌جنگیدند، بدون شبهه از عجله کار گرفته است. اصطخری آنها را دارالکفر می‌نویسد و می‌گوید از آن جهت بآن توجه کرده است که بعضی از مسلمان‌ها در آن مقیم هستند و بزرگترین اراضی کفر است که بواسطه کشور های اسلامی محافظ شده است و علاوه می‌نماید که نواحی بغین، زابلستان، خلیج، کابل و (زمین) داور، تاحدی مسلمان شده اند و بقیه مردم با مسلمان ها قرار داد صلح دارند حدود العالم راجع بآنها می‌نویسد که در سابق کافر بودند ولی حالا اغلب مسلمان شده‌اند. همچنین که می‌توانسکی اشاره کرده است مقاومت شدید غوری‌ها مقابل غزنی‌ها، در اوایل قرن یازده (قرن پنجم هجری) نشان می‌دهد که این ادعا تاحد زیادی مبالغه آمیز است. تا این وقت غور دارالکفر بود و از آن جا غلام و کنیز به بازارهای هرات و سیستان فرستاده می‌شد. (۲)

(۱) بی‌وقی ۱۱۰ - ۱۱۹۰ - ۲۰ (= طبقات ناصری ترجمه ۱۰۱ - ۳۲۵) ۴۶۶؛ طبقات ناصری ۴۷، ترجمه ۱ - ۳۶۶، ۷ راجع به سکه های غور رجوع کنید به نظامی عروضی، چهار مقاله چاپ قزوینی و معین (تهران، ۱۳۳۳) ص ۹۶، ترجمه مجدد برون (لندن ۱۹۲۱) ۶۸۰ و محمد بن منور در اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید چاپ ژوکوفسکی (سنت پترزبرگ، ۱۸۹۹) ۲۲۷.

(۲) اصطخری ۲۴۵، ۲۷۲، ۲۸۱؛ ابن حوقل ۴۴۴؛ حدود العالم ۱۱۰۰ - ۳۴۳ - ۴؛ طبقات ناصری ۳۸ - ۹۰ ترجمه راورتی، ۳۱۷ - ۱۸.

بطرف شمال و مشرق متوجه شدند. با وجود آنکه مساعی آنها بیشتر بطرف ماوراءالنهر و قسمت های علیای وادی آمو متوجه بود، مناطق شرق هرات نیز در همان اوایل مورد بررسی بود. طبری در وقایع سال ۴۷ هجری/۶۶۷ م می نویسد. در این سال زیاد [بن ابیه] حکم بن عمرو الغفاری را به امارت خراسان فرستاد پس او به مناطق کوهستانی غور و فراونده حمله برد آنها را بزور مطیع ساخت و فتح نمود اسرا و غنائم زیاد بدست او افتاد. این حمله ظاهراً از مرو یا هرات صورت گرفته. (۱)

حمله سال ۱۰۷/۷۲۵-۶ بزرگتر بود. نایب الحکومه خراسان ابو منذر اسد بن عبدالله القسری اول بر غر جستان هجوم برد و اسلام پادشاه آنجا را قبول کرد. بعد از آن غور، جبال هرات، اراضی جنوب غر جستان مورد حمله او واقع گردید. غوری ها مایملک خود را در غاری که بآن دست نتوان یافت پنهان کردند ولی اسد مردانی را در سبدهائی گذاشت و آنها را بزنجیر بست و باین ترتیب آن اشیای قیمتی را پیدا کرد. (۲) این موفقیت اسد را تحریص نمود که باز بر غوری ها حمله برد و در ۱۰۸-۹/۷۲۶-۸ از جنگ مقابل ترک های ختنان اجتناب کرد و بر غور حمله برد (۳) حملات متفرق که شاید مورخین بآن متوجه نبوده اند در طول دوره اموی

(۱) طبری ۲۰، ۸۴؛ ابن الاثیر، ۳، ۳۸۰؛ بذبیل وقایع سال ۴۷ هجری طبری نقل می نماید ولی جزئیاتی را که برای آن عصر باور نکردنی است علاوه می نماید و میگوید مردم غور از اسلام برگشتند و مرتد شدند؛ رجوع کنید به L. Caetani, Chro-nographia islamica (Paris 1912 ff), III, P. 517. یعقوبی (Historia) چاپ Houtsma ۲۰، ۲۶۴؛ حمله حکم و مطلب را بر هرات و گوزگان بیان می نماید ولی تاریخ آنرا تعیین نمیکنند.

(۲) طبقات، ۲، ۱۴۸۸-۹؛ ابن الاثیر، ۵، ۱۰۲؛ تحت وقایع ۱۰۷ هجری رجوع کنید به Caetani، همانجا، ۵، ۱۳۴۷؛ (۳) طبری، ۲۰، ۱۴۹۶-۷؛ ابن الاثیر، ۵، ۱۰۳؛ بذبیل وقایع سال ۱۰۸ هجری، رجوع کنید به Caetani، کتاب مذکور، ۵، ۱۳۶۰، ۱۳۷۲. و اشعار ثابت بن قطنه که طبری آنرا نقل میکند (همانجا) حمله دوم اسد را شاعر مقابل ترک ها میداند. در مدح پیشوای مزبور میگوید: گروه ترک هائیکه بین کابل و غورین زندگی دارند نزد تو آمدند زیرا جانی نبود که در آن از تو پناهنده بگردند احتمال دارد که نسبت به غور بیشتر نواحی بامیان یا گوزگان مورد حمله اسد قرار گرفته باشد.

ادامه داشت.^۱ میدانیم که يك وقتي قبل از سال ۷۳۹/۱۲۱ افسر نصر بن سیار، سلیمان بن صول، برغر جستان و غور حمله برد (۱) ولی در این عصر و قرن بعدهیچ نوع تسلطی هر قدر هم خفیف باشد بر غور صورت نگرفت. شاید افسر های عرب درك کرده بـ و دند که اشغال دائمی غور کاری است مشکل و بزحمت آن نه می ارزد، در ماوراءالنهر و سرحدات هندغنائم بیشتری بدست می آمد ارزش غور در آن بود که از آن برده گرفته می شد و این منظور می توانست با حملات متفرق و جنگ های مؤقتی بدست آید.

در زمان خلافت مأمون وقتي در ۲۰۵-۸۲۱ عبدالحمید بن شیبب را غسان بن عبد به نیابت سیستان مقرر کرد خوارج محلی مورد حمله قرار گرفتند و برای ایالات غور، هند و سند حملات پیهم اجرامی شد (۲) در اواخر قرن نهم سامانی ها، صفاری ها را از خراسان راندند و جانشینان ضعیف یعقوب و عمرو را خراج گزار خود ساختند و نفوذ خود را در نواحی شرقی غور توسعه دادند، ولی غور اصلی همچنان سالم باقی ماند. در این دوره، تنها خبر يك حمله موفقانه رسیده است. این حمله بر همنمائی امیر ابو جعفر که به خانواده بیهقی زیادی تعلق داشت و بسال ۹۷۴/۳۶۴-۵ از طرف حسن سیمجوری نیابت حکومت بیهق را یافته بود، صورت گرفت و اسرای زیادی به خراسان آورد. این حمله نیز مانند حملات قبلی برای گرفتن برده بوده نه اینکه پایگاهی در غور بدست آید. (۳) سبکتگین، هنگامی که از طرف سامانی ها نایب الحکومه غزنی و زابلستان بود از راه سرحدات جنوبی، که بزمین داور و بست مقابل است، چند بار بر غور حمله کرد. يك حمله تنبیهی آنها که در آن سلطان هجده و دهنگام خورد سالی

(۱) طبقات ۲، ۱۶۹۶، ابن الاثیر، ۱۷۹۰۰، بذیل وقایع ۱۲۱ هجری.

(۲) تاریخ سیستان، چاپ ملک الشعراء، بواری (تهران ۹۴، ۹۳) ۱۷۶-۷.

(۳) کردیزی، زین الاخبار چاپ محمد ناظم (برلین ۱۹۲۸) ۴۶-۷؛ علی بن زید معروف

به ابن فندق، تاریخ بیهقی، چاپ بومن یار، تهران (۱۳۲۷) ص ۱۲۹-۳۰؛ بیهقی،

تاریخ مسعودی، ۱۲۰۰ میگوید ابو جعفر چند بار بر غور حمله برد.

ش رکت داشت ، ناظم از شعر عنصرای و ابو عامر بخدی استخراج کرده است .
 در حق شناسی فتحی که در ۳۸۴ - ۹۹۴ مقابل ابوعلی سیمجوری و فایق خاصه نصیب او شد
 امیر نوح بن منصور سامانی نیابت حکومت بلخ ، بامیان ، غور و غر جستان را باو
 گذاشت . ماخذ جوزجانی میرساند که باج بول و اسلحه در عصر سبکتگین بر امیر شناسیانی
 آهنگران ، محمد بن سوری وضع شده بوده (۱) اگر چنین حکمی نافذ شده باشد ،
 ظاهراً مؤقتی بوده ، و پسرش محمود غزنوی باز مجبور بود لشکر بزرگی را به
 فرماندهی بهترین جنرال های ترکی خود التوتاش وارسلا جاذب به آهنگران
 بفرستد ۴۰۱ - ۱۰۱۱ و این اولین حمله از سه حمله ای بود که در زمان سلطنت
 او بر غور صورت گرفته (۲) غوری ها در این وقت بر کاروانها و مسافرینیکه از سرحدات
 آنها میگذشت حمله مینمودند و بر آنها حق العبور تحمیل میکردند . این رهنی
 محمود را خشمگین ساخت و مجبور گرد معیارهای تنبیهی اتخاذ نماید (۳) .

(۱) ناظم ، بیات و اوقات سلطان محمود غزنوی ، (کیمبرج ، ۱۹۳۱) ، ص ۳۵ - ۶ :
 نسائم الاسعار ، کتاب فی القاب الوزرا ، ۱۰۰ اشتانبول ، نسخه خطی ، ایا صوفیه ، ۸۷۰ ۴
 (رجوع کنید به Storey ، ۱۰۶۰ ، ۷۴ ب) این هیثم ، قصص الثانی ، نقل از طبقات ناصری
 ۴۰ ترجمه ، ۲۲۰۱۰ .

(۲) عتبی تاریخ یبسی ، با شرح شیخ عتبی (قاهره ، ۱۲۸۶) ، ص ۲۰ ، ص ۱۲۲ :
 ترجمه فارسی جریز قانی ، چاپ علی قویم ، تهران ۱۳۳۴ ، ۱۹۹۰ : ابن الاثیر ، ۱۰۰ - ۱۵۰۰
 رجوع کنید به ناظم کتاب فوق ۷۰ - ۳ : این حمله شاید مربوط به وقایعی باشد که در اراضی
 مجاور سیستان صورت گرفت . بروایت تاریخ سیستان ، ۳۵۸ - ۹ ، تحویل مالیه افسران غزنوی
 در سیستان در سالهای ۴۰ - ۲ - ۱۰۰۹/۶۲ با طاهونی همراه شد و آن باعث شورش مقابل
 معه - - - - - بود که درین شورش مشایخ - سیستان در طلب کومک به غور رفتند . پس حمله
 آهنگران ممکن است منظور دیگری هم داشته باشد و آن اینکه نکند غوری ها در شورش
 سیستان معاونت کنند .

(۳) عتبی ، همانجا : ابن الاثیر همانجا ، صوفی جوامع الکلیات در ایلیات و داسن
 تاریخ هند ، ۲ ، ۱۹۹۵ .

این مسامی معذالك عبارت از تشدید جنگ های کو چکی بود که بصورت متناوب در سرحدات غور ادامه داشت و آرامی توان فعالیت های غازی ها و مرابطن شمرد . در قرن ده و اوایل یازده میلادی (قرن چهار و پنج هجری) در تمام نغوری که با غور مقابل بود رباطها وجود داشت : در رباط کاروان در سرحدات کورگان ، در رباط بزی در غرستان در باغ وزیر به شرق هرات . مقدسی سرحد جنوبی را که بزمین داور منتهی می شد ، بسیار مستحکم می نویسد و به قول او این جاها با وسایل کامل حربی ، عساکر یکه که در آن جا مستقر شده بود (۱) ، دفاع می شد ، در رباط درنگ اسلحه ، مهمات حربی و اسب ها تهیه شده بود و مرابطون از تمام جاها بآن پناه می آوردند (۲)

راجع به منشأ کفر غور چیزی نمیدانیم . غور ، هیچ وقتی جزو امپراطوری ساسانی که سرحد شرقی آن به قول مار کوارت (ایران شهر ۶۴، ۷۰) تا طالقان و اندکی بانطرف مرورود ، میرسید ، نبوده ؛ و عدم وجود راه مهم تجارتي از جانب غرب مانع آن بود که ادیان ایرانی بآنجا نفوذ کند. (۳) در شهنامه قوای

(۱) مراس مرهتون . (۲) اسطوری ۲۷۲ : حدود العالم ۱۰۷ : بیوهی ۱۱۰ ۱۳۳۰

رجوع کنید به مقدسی چاپ de Goje ۳۰۱ - کذا ۶۳۰ به پیروی از تجدید

مار کوارت در کلمه ورنک . (Das Reich Zabul und der Gott Zun Vom,,)

6-9 Jahrhundert,, Festchrift Eduard Sachau, ed Gweil)

برلین ۱۹۱۱ ص ۲۷۰

(۳) جوز جانی در داستان افسانوی اوایل خانواده شنبانی از تاجر یهودی در غور

صحبت میکند که با امیر بنجی راجع به اقامت غوری ها در غور قرار دادی بست

(طبقات ناصری ۲۵۰ - ۷ ترجمه ۱۳۰۱ - ۱۴ : رجوع کنید به W.J.Fischel

The Jews of Central Asia (Khorasan) in medieval Hebrew and

Historia Judaica در Islamic literature ، ج ۷ نیویارک ، ۱۹۴۰ ، ص ۲۰۴-۲۰۵

نویسنده در این جا ، این داستان را مهم گرفته است . M.L.Gokhworth James

غور را طوری آورده است که به طرفداری افراسیاب مقابل رستم می‌جنگید (۱) با وجود آنکه ترکستان، بامیان، کابل پناه‌گاه دین بودا بود وضع جغرافیائی و عدم وجود راهای درست مانع نفوذ این دین در بامیان گردید. معذالک اراضی جنوب غور، چون زمین‌داور، غزنی و قصدار به جهان هند پیوست و تا قرن ده (چهار هجری) از نظر فرهنگ و گاهی هم سیاست تابع آن بود. کابل، غزنه، در روابط تجارتمی جهان شرقی اسلامی و هند نقطه مهم شمرده می‌شد و جغرافیه نویسان غالباً محل اجتماع تجار، انبار کالا از آن یاد کرده‌اند. دو شهر اول در اوایل دوره غزنوی محله تجار هندی داشت و ایشان در آنجا بصورت دائمی مقیم بودند. (۲) در ۳۵۱/۹۶۲ جنرال صامانی الپتگین پس از آنکه ابوعلی ایابوبکر (۳) یا انوک راکست داد در غزنی بر سر اقتدار آمد ولی به ابن امیر محلی مجروم (که با آنکه کنیه اسلامی دارد به مشکل می‌تواند مسلمان باشد) بعدها از کابل کمک رسید. کابل در آن وقت عاجز و امیرا طوری راجه‌های هند و شاهی و پهن بود، نفوذ این خانواده هندی در این جاتا سلطنت محمود غزنوی باقی ماند (۴)

(۱) چاپ Turner Macan (کلمتته ۱۸۲۹)، ۲۹۶، ۱۰۱، ۶۰۳، A.G. and E Warner

(لندن ۱۹۰۲ - ۲۵) ۱۰۱، ۲۰

(۲) اصطخری ۲۴۵، ۲۸۰، ابن حوقل، ۴۵۰، مقدسی ۳۰۳ - ۴: حدود العالم، ۱۱۱

ناظم سلطان محمود ۱۶۳. Lawik (۳)

(۴) طبقات ناصری ۷-۸، ترجمه ۷۱ - ۴: محمد بن علی شبانکارئی، مجمع الانساب

فی التواریخ، استانبول نسخه خطی فارسی، Cami yani ۹۰۹، ۱۶۴.

(شرح مفصل خانواده های پیش از سبکتگین در غزنه): مارگوارت، ایران شهر (برلین)

(۱۹۰۱) ص ۲۹۸: ناظم در کتاب مذکور ص ۲۴ - ۳۰، ۸۶، لاقه ۱۰، ۱۹۳:

M. Longworth Dames، دائرة المعارف اسلام، مقاله غزنوی ها Ghaznavids

يك وقتی معبد بزرگی داشت و مرکز واری بود که زون یا ژون رامی پر ستیدند شهرت این جابحیث معبد سونا تاچین رسید ولی این مذہب واضحاً هند و بودنه بودائی. مارکوارت میگوید طریقه زون ممکن است به معبد معروف خدای آفتاب آدیتیہ (۳) در ملتان مربوط باشد این معبد (زون) در اواخر قرن ۹ میلادی (۳ هجری) چون یعقوب و عمر و بن لیث این نواحی را، تا کابل و بامیان، فتح کردند موجود بود (۱) سیاح عرب ابودلف (اواسط قرن ۱۰ - قرن چهار هجری) در قلمرو دولت سامانی، از بخارا تا زمین داور سفر کرد. در رساله خبر داد الذہب ملتان را با معبد زون اشتباه کرده است (۲) اگر تأثیری از خارج به غور رسیده باشد ما باید آنرا در این نقطه انتشار جستجو کنیم. اما راجع بانکه این تأثیرات هند و به شمال غرب رسیده است اطلاع درستی در دست نیست. آنچه می توانیم بگوئیم این است که ما خدبه رابطه شناسایی های قدیم با هند اشاراتی دارد. بر روایت عتبی محمد بن

Aditya (۳)

- (۱) Das Reich Zabul، ص ۳۶۲ - ۳۷۲ - ۳۸۸، یادداشت ۲، رجوع به هند البیرونی ترجمه سکاو (لندن ۱۸۸۸) ص ۴۱ - ۱۱۲ - ۱۷ و ابن ندیم فهرست (قاهره ۱۳۴۸) ص ۴۸۵ - ۴۶، مینورسکی دائره المعارف اسلام، مقاله زون این مقاله خلاصه مطالب مارکوارت است. (۲) رجوع کنید به مینورسکی در Abu-Dulaf Misrar Ibn Muhalhils travel in Iran (950 a.d) (قاهره ۱۹۵۵) ص ۱۶-۱۷ قدرت ابودلف در اختراع و ادعای دیدن جائیرا که ندیده است حتی در زمان خود او معروف بود (همان کتاب ۴۱۲) اما ممکن است خاطرات معلی معبد زون را شنیده باشد. و قابل توجه است که می بینیم این مطالب هنوز هم در ذهن مغربین زمیندآوری تازه بوده. درست نمیدانم آخرین مترجم و مفسر رساله اول او وان رو هر ساور A. Von Rohr-Sauer (در

Des Abú Dulaf Beiricht über seine Reise nach

Turkestan China und Indien Bonn 1939 در این موضوع به چه

سوری ، که بدست محمود غزنوی شکست یافت و از تخت بر کنار شد ، هند و بود . ولی کلمه هند و در این جا ممکن است اصطلاح عامی برای کافر باشد مخصوصاً آنکه قسمت عمده کفاری که محمود در حملات خود با آنها رو برو می شد هندی بود . معد الک مستوفی و میر خواند در این جا از فرار نواده محمد سوری (سام) به هند صحبت میکند . سام موصوف در هند به بت خانه ای پناه برد . پسر او حسین مسلمان شد به دهلی رفت . ثروتمند گریه و تاجر شد ، و بین هند و غور تجارت میکرد (۱) این مطالب معلومات ما را بیشتر نمی سازد و تا آنکه شواهد اختصاصی بدست نیاید صحیحتر این راه این است که خاموشی ماخذ را دلیل این بدانیم که کفر غور رنگ بومی داشته و هیچ نوع رابطه ای بین آن و خارج موجود نبوده . درد استان حمله غزنوی ها بر غور بخشی از مذاهب غوری هادر بین نیست و خبری از بت شکنی یا محو مراسم ناسازگار و تفرق آور نمی شنویم ، با وجود آنکه را جمع به یکی از آنها ، حمله مسعود در ۱۰۲۰ م ر ۴۲۰ خیر مفصلی که نویسنده آنرا بچشم دیده است بدست داریم . تاجا نیکه مید انیم کفر غور محتویات مثبت نداشت بلکه عقب افتادگی فرهنگی و جدا ماندن آن جارا از مدنیت های عالی مجاور می رساند . باقی دارد

(۱) عتبی ، همان کتاب ؛ مستوفی ، تاریخ گزیده ، Gms ، لندن ۱۹۱۰ صفحه ۴۰۶ - ۸ :

میر خواند روضة العفاء ، چاپ رضاقلی خان (تهران ۱۲۷۰ - ۴) ، ص ۴۱ ، ص ۲۴۱ ؛ طبقات

ناصری ، ترجمه ۱ ص ۳۲۲ - یادداشت .